

سایر آثار ناباکوف* . هرمز همایون پور

۱۵۵ ولادیمیر ناباکوف نویسنده‌ای پرکار بود. به عنوان نویسندهٔ رمان، داستان کوتاه، مقالهٔ تحلیلی، نقد کتاب، و نیز در مقام شاعر، پژوهشگر ادبی، مترجم، و معلم چنان آثاری از خود بر جای گذاشت که، از لحاظ حجم، رقیب مجموعهٔ آثار نود جلدی لئو تولستوی است. حتا مصاحبه‌های او جنبهٔ رسمی دارد. ناباکوف، که ترجیح می‌داد فی‌البداهه سخن نگوید، از مصاحبه‌گران خود می‌خواست که پرسش‌هایشان را بنویسند و به او بدهند و سپس با دقت به آن‌ها پاسخ می‌نوشت. ناباکوف عمدتاً در مقام رمان‌نویس بود که شهرتش را به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم به دست آورد. بنابراین، برای تکمیل بررسی داستان‌های منشور او باید، هرچند به کوتاهی، به رمان‌های دیگر، داستان‌های کوتاه، و دو وجه از نوشته‌های غیرداستانی او که بر داستان‌هایش تأثیر وافر داشته‌اند توجه کرد.

رمان‌ها

شاه، بی‌بی، سرباز (انتشار در ۱۹۲۸، ترجمه به انگلیسی در ۱۹۶۸)،
رمانی که به دنبال مری نوشته شد، روایتی دوباره از مثلث کلاسیک

(شوهر، زن، معشوق) است. اما اشخاص آن آلمانی هستند، نه مثل اشخاص مری روس، و موضوع آن نیز روسپی‌گری است نه تبعید و عشق نخستین. در مقدمه آن، ناباکوف می‌نویسد: «از میان همه رمان‌هایم این یکی سرزنده‌تر است.» و در مصاحبه‌ای می‌گوید: «جلای وطن، بی‌نواهی، و غم گذشته در ترکیب پیچیده و پرشور و حال آن جایی ندارد.» این رمان که بر گرد چهره‌هایی خشک‌گون و دو بعدی می‌چرخد، داستانی بی‌تناسب و مضحک از خیانت در زناشویی و سرنوشتی نامهربان است.

چشم^۲ (۱۹۳۰/۱۹۶۵) رمانی است کوتاه که ناباکوف برای نخستین بار در آن از شیوهٔ روایت گویی از زبان اول شخص استفاده می‌کند تا ماهیت خویش‌نمداری را بشکافد. اسموروف، قهرمان داستان، بعد از تلاشی ناکام برای خودکشی، به کاوش بی‌قرارانه در خویش‌نمداری و نیز به تصویر و تصویری که دیگران از او دارند می‌پردازد «من وجود ندارم؛ فقط هزاران آینه وجود دارد که مرا منعکس می‌کنند.» او که نمی‌تواند تصویری از خویش ترسیم کند، به این نتیجه می‌رسد که «تنها خوشبختی در این دنیا، دیدن، جاسوسی، نگاه کردن، و وارسی خود و دیگران است، چیزی نبودن به جز چشمی بزرگ که تا حدودی شیشه‌ای، کمی خون گرفته، باشد و پلک نزند.»

چشم با فخر^۳ (۱۹۳۳/۱۹۷۱) دنبال شد، که روایت سیر و سلوک مارتین الدولویس است، فرزند پدري سويسی و مادري روس. ناباکوف می‌گفت: «مارتین، در میان مردان جوان من، مهربان‌ترین، شریف‌ترین، و حساس‌ترین است.» فخر که با خاطره شروع می‌شود و بارمز و راز به پایان می‌رسد، حکایت جست و جوی مارتین برای هویت و هدف است و به اینجا می‌رسد که وی تصمیم می‌گیرد به لاتویا برود و از آن جا قاچاقی به روسیه، سرزمین مادریش، بازگردد. با آنکه فخر از لحاظ نوشتاری و ساختاری تا حدودی نامتوازن و پراکنده است، پاره‌ای از خلاقه‌ترین نمونه‌های نثر ناباکوف را دربر دارد. فخر در این داستان اشاره دارد به «شکوه ماجراجویی والا و جلال دستاورد بی‌چشمداشت؛ شکوه این زمین و بهشت ناهمگون آن؛ شکوه و شجاعت فردی، و شکوه یک شهید درخشان.»

خنده در تاریکی^۴ (۱۹۳۳/۱۹۳۸) رمان بعدی، حال و هوایی بکلی متفاوت دارد. نمایانگر

طنز سیاه ناباکوف است، و این معنا که «عشق کور است» در آن تجلی می‌یابد. خنده در تاریکی، سینمایی ترین اثر ناباکوف است (کوتاه، با فصل‌هایی روان و تیزپا که به داستانی ملودراماتیک و کلیشه‌ای می‌کشد). البرت الینوس، مردی میانه سال و متأهل که در کار خرید و فروش آثار هنری است، با تمام وجود مجذوب مارگو دخترکی شانزده ساله که کنترل چپ یک سینماست می‌شود. داستان با کشته شدن تصادفی او به دست مارگو به پایان می‌رسد. تجدیدنظرهایی گسترده که ناباکوف در ویراسته انگلیسی این رمان صورت داد، نشان می‌دهد که نویسنده تا چه اندازه مایل بوده است که عناصر کلیشه‌ای، مجذوبیت جنسی ناموجه، و فرصت طلبی بی‌رحمانه را از هیئت داستان بزدايد. از این جهت، خنده در تاریکی، به لحاظ حال و هوا و علائق روایی، بی‌شابهت به شاه، بی‌بی، سرباز نیست.

زندگی واقعی سباستین نایت^۵ (۱۹۴۱)، نخستین رمانی که ناباکوف به انگلیسی نوشت، برخی از علائق موضوعی رمان هدیه^۶ را دنبال می‌کند. این داستان، پویشی دیگر است در معنای حیات و ماهیت هنر. وی (۷) روایتگر ماجرا، تلاش می‌کند تا هویت واقعی برادر ناتنی خود را، که او را درست نمی‌شناسد، با پیگیری پیشینه او روشن کند - با رفتن به جاهایی که سباستین بوده است، ملاقات با افرادی که سباستین می‌شناخته است، و بررسی کتاب‌هایی که سباستین نوشته است. خواننده امکان دسترسی مستقل به شواهد دارد و، در همان حال، تعبیر و تفسیر روایتگر را از آن شواهد نیز مطالعه می‌کند. حرکت‌های رُخ - گونه‌ای که نویسنده انجام می‌دهد (تأثیر شطرنج بر ترکیب و هیئت داستان آشکار است، و از همان عنوان کتاب شروع می‌شود^{**}) کاملاً روشن می‌سازد که از خواننده انتظار می‌رود به نتیجه‌گیری و نتیجه‌ای مستقل برسد.

عنوان دومین رمان ناباکوف به انگلیسی، بند سینستر^۷ (۱۹۴۷) اشاره دارد به یک روبان نماد اشرافیت که در سمت چپ قهرمان داستان آویزان است. «این انتخاب عنوان، تلاشی بود برای نمایش ساختاری که انکسار نور آن شکسته است، اعوجاجی در آینه هستی، چرخشی نادرست به سبب زندگی، و دنیایی بدشگون و منحوس.» قهرمان داستان، آدام کروگ نام دارد که فیلسوف است، و صحنه آن مملکتی است که دیکتاتوری پادوک نام بر آن حکومت می‌کند. به گونه‌ای که ناباکوف خود گواهی کرده است، این رمان پیوندی روشن با دعوت به مراسم گردن زنی^۸ دارد. مضامین اصلی آن، قلب شکنجه شده،

خشونت شکنجه‌گر، و آگاهی به این امر است (دست کم از سوی کروگ) که همه افراد داستان «صرفاً بر ساخته هوس و بی حوصله‌گی [نویسنده] اند».

دورمان آخر ناباکوف عبارت بودند از پشت نماها^۹ (۱۹۷۲) و دلقک‌ها را بین!^{۱۰} (۱۹۷۴).

اولی، یعنی پشت نماها اثری است کوتاه که به کاوش در واقعیت (حیات) به مثابه متنی که باید ویرایش شود می‌پردازد.

هیو پرسون (پرسون، یعنی شما^{***})

ویراستاری حرفه‌ای است که می‌کوشد گذشته خویش را مرور کند اما کشف می‌کند که امور بالفعل و خاطره با هم نمی‌خوانند.

تلاش پرسون برای ویرایش متن حیات خود، با متنی که R نوشته است، همان نویسنده‌ای که کارش را پرسون باید ویرایش کند - یعنی متنی که روایتگر عرضه می‌کند و متن اصلی نویسنده -

تضاد و تباین دارند.

مضامین اصلی آن، قلب شکنجه شده،

خشونت شکنجه‌گر، و آگاهی به این امر

است (دست کم از سوی کروگ) که همه

افراد داستان «صرفاً بر ساخته هوس و

بی حوصله‌گی [نویسنده] اند».

روایتگر رمان دلقک‌ها را بین!

شخصی است به نام وادیم

وادیمویچ ان (N)، یک نویسنده

معروف انگلیسی - روس که

آثارش از جمله عبارت است از

پیاده وزیر را می‌گیرد لباز در اشاره به بازی شطرنج، کشتار در خورشید، و آردیس. او که در

روسیه متولد شده، با انقلاب آن کشور تبعید می‌شود، در دانشگاه کیمبریج درس

می‌خواند، به امریکا می‌رود، و در آنجا به تدریس در دوره‌های آموزشی مربوط به

شاهکارهای ادبی مشغول می‌شود. وی در هفتاد و یک سالگی تصمیم می‌گیرد که زندگی



ناباکوف، در بالکن اتاقش در مونترو، ۱۹۷۳.

نامه «ضمنی» خویش را بنویسد؛ «ضمنی» بدین سبب که عمدتاً نه به گذشته عبوری او بلکه به سراب های رمانتیک و مقولات ادبی معطوف است. اما، البته، این کتاب زندگی نامه ولادیمیر ولادیمیرویچ ناباکوف نیست. وادیم یکی از قربانیان حملات صرع و یکی دیگر از روایت گران غیرمطمئن ناباکوف است که در جست و جوی هویت خویشان است. در هشت سالگی، عمه اش به او چنین گفته است: «دلقک ها را ببین!» «درختان دلقک اند، کلمات دلقک اند... بازی کن! دنیا را اختراع کن! واقعیت را اختراع کن!»^{۱۱} خاطرات وادیم، سایه ای از زندگانی خالق او، دنیایی درهم پیچیده عرضه می کند که در آن، یک بار دیگر، مقولات واقعیت و هویت مطرح می شوند.

ناباکوف، در زمان مرگش، رمان دیگری را نیز کم و بیش به پایان برده بود به نام اصلیت لورا^{۱۲}. پسرش، دیمتری، می گوید: این کتاب «درخشانترین رمان پدرم محسوب می شد، فشرده ترین عصاره خلاقیت او، ولی انتشار آن را به صورت ناقص اکیداً ممنوع کرد.»

داستان ها

حتی اگر ناباکوف رمانی ننوشته بود، باز سزاوار آن بود که به عنوان نویسنده پنجاه و هشت داستان کوتاه در صدر نشانده شود. وی برای داستان کوتاه نیز همان احترام رمان را قائل بود. در این باره زمانی چنین نوشت: «در ارتباط با رمان، داستان کوتاه مظهر کره ای با قطب کوچک است. متفاوت به نظر می رسد، اما همانند رمان است و با زنجیری بینایی با آن پیوند دارد.» هر یک از داستان های کوتاه ناباکوف با مهارت کامل نوشته شده است و چون طولانی نیستند، تمامیت آنها را با راحتی بیشتری از رمان های او می توان دریافت. آنچه از مجموعه داستان های کوتاهش خود دوست داشت و ترجیح می داد، عبارت بودند از «بهار در فیالتا»^{۱۳} (۱۹۳۶)، «ابر، قصر، دریاچه»^{۱۴} (۱۹۳۷)، «نشانه ها و نمادها»^{۱۵} (۱۹۴۸)، و «خواهران ملخی»^{۱۶} (۱۹۵۹).

ترجمه ها

عمل نوشتن، به معنایی، عمل انتقال تصور و خیال به واسطه کلمات است. ناباکوف این کار را با درخششی نادر به سه زبان گوناگون انجام می داد. اما، در عین حال، در سراسر کار راه اش، مترجم آثار دیگران نیز بود. کارهایی را از فرانسه و انگلیسی به

روسی ترجمه کرد (آثار رولان، رونسار، ورلن، سوپرویل، بودلر، رمبو، موسه، بیتز، کارول، بایرون، تئسن، شکسپیر) از روسی به فرانسه (پوشکین) و از روسی به انگلیسی (سرود سپاه ایگور^۶، پوشکین، لرمانتف، تیوجف، فت، خاداسویچ). با گذشت سالیان، روش او بیش از پیش به ترجمه دقیق متن معطوف شد. این تحول را بهتر از هر جامی توان در ترجمه ۱۹۲۳ او از آلیس در سرزمین عجایب، اثر لویس کارول، و ترجمه ۱۹۶۴ او از اوژن اونگین، اثر آکساندر پوشکین، مشاهده کرد.

در ترجمه اولی، آلیس را در اثر کلاسیک کارول به روس تبدیل کرد و آنیا نام داد (در سایر ترجمه‌های روسی این اثر، «آلیسیا» آمده است که غیرروسی است) و بدین ترتیب او را برای یک خواننده جوان روس قابل فهم و درک کرد. به جای آنکه هر نکته و موضوع را دقیقاً ترجمه کند، هر جا که لازم بود، اصل روایت و اشخاص آن را شکل روسی داد و صحنه داستان را به روسیه برد. نتیجه کار، برگردانی درخشان بود که آن را بهترین ترجمه از آلیس در تمام زبانها می‌دانند. چندین دهه بعد، به دنبال سال‌ها کار طاقت فرسا روی



ناباکوف، طرحی از دیوید لوین

اوژن اونگین، به این نگرش رسید که تنها ترجمه ارزشمند آن ترجمه‌ای است که دقیقاً متن اصلی را منتقل کند. در برگردان او از اونگین، آهنگ و سلاست متن فدای دقت ترجمه می‌شود. این کاری بود که، بی‌درنگ، گروهی از خوانندگان را که خواهان ترجمه‌ای بودند آسان‌خوان، و به وفاداری آن به متن اصلی چندان کاری نداشتند، برآشفته کرد و هنوز هم برآشفته و خشمگین می‌کند.

روش ناباکوف در ترجمه، به چندین دلیل، برای دانشجویانی که روی داستان‌های او کار می‌کنند جالب توجه است. او که در سه زبان کاملاً چیره‌دست و ماهر بود، و از طیف‌های متفاوت بیانی در هر یک از این زبانها آگاهی داشت، خوب می‌دانست که ترجمه به عین و بی‌دستکاری از زبانی به زبانی دیگر امکان‌پذیر نیست. به عنوان یک نویسنده، به دقت

کلمات و تصویرپردازی‌های خود ارج می‌نهد، و به همین نسبت برای تمامیت و شأن کلمات دیگران نیز احترام کامل قائل بود. به آسانی می‌توان دریافت که چرا روش او در ترجمه متحول شد. وی به وظیفه و کار ترجمه به صورتی برخورد می‌کرد که امیدوار بود مترجمان دیگر نیز به همان صورت با آثار خود او برخورد کنند.

نخستین الزام برای یک ترجمهٔ رسا و شایسته، فهم هوشمندانه، آگاهانه، و حتی خلاقانه اثری است که می‌خواهد ترجمه شود.

۱۶۱ **وقتی نویسنده‌ای دوازده کلمه مترادف دارد که می‌تواند با آن‌ها کار کند، مترجم باید بداند که چرا این یکی از آن مترادف‌ها انتخاب شده است و نه دیگری. ترجمه‌های ناباکوف نشانگر آگاهی کامل و یگانه او از سبک نویسدگانی است که آثارشان را ترحمه کرده است، و نیز نشان می‌دهد که از چه توانایی و قدرتی برای یافتن نزدیکترین معادل‌ها در زبان‌های مختلف برخوردار بوده است.**

مترجم باید دریابد که نویسندهٔ متنی که می‌خواهد ترجمه کند چگونه از زبان استفاده می‌کند و آن را به کار می‌برد؛ پس از آن است که می‌تواند به برگردان اثر او به زبانی دیگر امیدوار باشد. وقتی نویسنده‌ای دوازده کلمهٔ مترادف دارد که می‌تواند با آن‌ها کار کند، مترجم باید بداند که چرا این یکی از آن مترادف‌ها انتخاب شده است و نه دیگری. ترجمه‌های ناباکوف نشانگر آگاهی کامل و یگانه او از سبک نویسدگانی است که آثارشان را ترجمه کرده است، و

نیز نشان می‌دهد که از چه توانایی و قدرتی برای یافتن نزدیکترین معادل‌ها در زبان‌های مختلف برخوردار بوده است. ترجمه‌هایی نیز که وی خود از آثار منشورش کرده است، از لحاظ بررسی سبک کار او، به همین اندازه واجد اهمیت است، زیرا با انتخاب معادل‌ها در زبان دوم روشن می‌کند که متن اصلی دقیقاً چه منظوری داشته است.

درس‌ها

هرگاه از ناباکوف می‌خواستید که مخاطبانش را تعریف کند، چنین پاسخ می‌داد: «من برای خودم می‌نویسم و امیدوارم که برای صدها ناباکوف کوچک بنویسم.» انسان ناگزیر باید چنین تصور کند که این گونه خوانندگان آرمانی با پسند و ارزش‌های ادبی ناباکوف هم داستان‌اند و

هنر او را به کمال درک می‌کنند. ناباکوف در مصاحبه‌های متعدد خود هرگز از بیان آنچه دوست داشت یا نداشت ابا نمی‌کرد، اما وقتی از او می‌خواستند که هنرش را «توضیح» دهد لب فرو می‌بست. بهترین منبع برای آگاهی از پسندها و ارزش‌های ادبی او، و به طور غیرمستقیم، هنر وی، (بجز خاطراتش) آنچه هست که در کلاس‌های درسش می‌گفت. ناباکوف، در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۸، در کالج ولسلی و دانشگاه کورنل، و گاهی به عنوان استاد مدعو در مراکز آموزشی دیگر، تدریس می‌کرد. پس از مرگ ناباکوف، متن دست‌نوشته درسه‌ها، یادداشت‌های ادبی، و مطالبی که گه‌گاه در حواشی کتاب‌های درسی می‌نوشت، به همت اعقاب دوراندیش او جمع‌آوری و پیراسته شد و در چندین مجلد به انتشار درآمد.

اکثر این درسه‌ها را ناباکوف تحت عنوان «استادان اروپایی داستان‌سرای» در کلاس‌هایش در کورنل می‌داده است؛ در آن سخنرانی‌ها به این داستان‌ها پرداخت: پارک منسفیلد از آستین، خانه تیره از دیکنز، نفوس مرده از گوگول، مادام بوواری از فلوربر، دکتر جکیل و مستر هاید از استیونسن، آناکارینا از تولستوی، طرف خانه سوان از پروست، مسخ از کافکا، و اولیس از جویس. خوانندگانی که مایلند هنر او را درک کنند باید این سخنرانی‌ها را بخوانند. آن‌ها، با نمایش دادن گونه‌ای که ناباکوف آثار دیگران را می‌خواند، روشن می‌کنند که چگونه باید ناباکوف را خوانند. سخنرانی‌ها آکنده است از نقل قول‌های طولانی از متونی که درس می‌داد؛ اما این امر بدین سبب نبود که ناباکوف مطلبی از خود نداشت که در باب آن متن‌ها بگوید. رجوع پیوسته به کلمات آن نویسندگان، مؤید اهمیت متن، بیزاری ناباکوف از بازگو کردن صرف، تاکید او بر ویژگی‌های نویسنده، و نفرت وی از کلی‌بافی‌های سرسری بود.

توجه ناباکوف به ادبیت متن، و موضوع و محتوای آن، معطوف بود. او می‌خواست رابطه‌ای نزدیک با متن‌ها برقرار کند که فقط با خواندن دقیق آنها میسر می‌شد. با تمرکز شدن بر جزئیات متن، از نظر زبان، سبک، نگاره‌ها (motifs)، و ساختار، دانشجویانش را صفحه به صفحه به سوی مهارت‌های نهفته در شاهکارهای انتخابی‌اش هدایت می‌کرد. هدف او به عنوان یک معلم، در آخرین سخنرانی‌ش چنین توصیف شده است: «تلاش من بر آن بوده است تا به شما بیاموزم که کتاب‌ها را به خاطر آرایش و ترکیب، بینش، و هنر آن‌ها بخوانید. کوشیده‌ام به شما بیاموزم که نوعی لرزش همراه با رضایت هنرمندانه احساس کنید، نه در هیجان‌های اشخاص موجود در کتاب بلکه در هیجان‌های نویسنده آن سهیم

شوید. لذت‌ها و دشواری‌های خلق کردن. مادر اطراف کتاب‌ها، درباره کتاب‌ها، صحبت نکردیم؛ به کانون این یا آن شاهکار رفتیم، به قلب تپنده آن‌ها.»
 توجه اساسی او به جزئیات خاص در آثار دیگران، بسی بالاتر از تیک عصبی یک آموزگار سخت‌گیر بود، درست همچنانکه توصیف پیچیده و مشروح کلمات در داستان‌های خود او بسی بالاتر از نوعی فضیلت مآبی خودنمایانه است. ناباکوف، چه در هنر و چه در زندگی، همیشه از «برتری جزء بر کل، از برتری بخشی که زنده‌تر از کل است، از چیز کوچکی که یک انسان می‌بیند و از ته دل به آن سلامی دوستانه می‌دهد در حالی که جمعیت اطراف او با انگیزشی غیرشخصی به سوی هدفی مشترک کشانده می‌شود» ستایش می‌کرد. «این توانایی شگفت‌زده شدن از چیزهای کوچک... این کناره گرفتن‌های روح، این پابرجای‌های کتاب‌های حیات، بالاترین اشکال آگاهی‌اند، و در این حالت بازیگوشانه و کودکانه ذهن است، حالتی چنان متفاوت از عقل سلیم و مدار منطقی آن، که به خوبی دنیا واقف می‌شویم.» ♦ ♦ ♦

۱۶۳



* *Understanding Nabokov / Stephen Jan Parker / Other Works Juniversity of south carolina press 1997*

1. *King, Queen, Knaves*
2. *The Eye*
3. *Glory*
4. *Laughter in the Dark*
5. *The Real Life of Sebastian Knight*
6. *The Gift*
7. *Bend Sinister*
8. *Invitation to a Beheading*
9. *Transparent Things*
10. *Look at the Harlequins!*
11. *Original of Laura*
12. *Spring in Fialta*
13. *Cloud, Castle, Lake*
14. *Sings and Symbols*
15. *The Vane Sister*
16. *The song of Igor's Campaign*

** خوانندگان توجه دارند که نام Knight در عنوان این کتاب، در انگلیسی به معنای «اسب» در بازی شطرنج نیز هست. م.
 *** باز توجه دارید که نام خانوادگی فرمان این داستان، در انگلیسی به معنای شخص، فرد، و انسان نیز هست. م.



❶ Vladimir Nabokov Pnin